

ضد انقلاب، ضد فرهنگ

محسن آزموده

اولین باری که اصطلاح «انقلاب فرهنگی» به گوشت خورد، نوجوانی 14-15 ساله بودم، سالهای میانی دهه 1370 خورشیدی، در دبیرستان 22 بهمن منطقه 13 تهران درس میخواندم و مسوول واحد فرهنگی دانشآموزان بودم. قرار بود به رسم هر ساله در ایام دهه فجر روزنامه دیواری تهیه کنیم. از یکی از اولیای مدرسه تعبیر «انقلاب فرهنگی» را شنیدم. در آن زمان هیچ چیز درباره سابقه اصطلاح در چین و پس از انقلاب 57 نمی‌دانستم. از کتابخانه کوچک مدرسه، یکی، دو کتاب که اشاراتی به انقلاب فرهنگی داشتند، گرفتم. اما باز چیزی دستگیرم نشد. برای من به عنوان نوجوانی تازه سر از تخم در آورده که شیفته فرهنگ است و تا آن زمان همواره به نیکی از انقلاب و دستاوردهایش شنیده، ترکیب «انقلاب فرهنگی» خیلی خوشایند بود، اصلاً فکر نمی‌کردم اگر قرار است انقلاب به معنای مثبتی که شنیده بودم، رخ بدهد، باید در عرصه فرهنگ باشد. منتها نمی‌دانستم ساز و کارها و شیوه‌های آن چیست. فقط می‌دانستم که تغییرات رو به بهبود باید در عرصه فرهنگ به وقوع بپیوندد.

سال‌ها گذشت تا دریافتم که «انقلاب فرهنگی» عنوانی عام برای رویه‌ها و روندهای انقلابی در عرصه فرهنگ است که معمولاً بعد از انقلاب‌های سیاسی رخ می‌دهند، مثل انقلاب فرهنگی در روسیه یا انقلاب فرهنگی در چین. در مورد دگرگونی‌های انقلابی در عرصه فرهنگ، در این دو کشور خیلی چیزهای جالبی نوشته‌اند و نگفته‌اند. یعنی آن را معمولاً به معنای روندهای تصفیه استادان دانشگاه و کلا نهادهای فرهنگی زیر نظر دولت‌های روسیه و چین کمونیستی از آدم‌ها و اندیشه‌های غیرهمسو با اندیشه‌ها و افکار پیروزمندان و بهره‌مندان انقلاب خوانده‌اند. در مورد ایران هم انقلاب فرهنگی به مجموعه‌ای از اقدامات حاکمیتی و تغییرات از بالا در عرصه‌های فرهنگ و آموزش اطلاق می‌شود که بین سال‌های 1359 تا 1362 رخ داده است. در مورد خوب و بد یا درست و غلط این اقدامات هم حرف و حدیث بسیار است و این مختصر مجال پرداختن به آن نیست.

از منظر امروز و اینجا آنچه حائز اهمیت است، آن است که در روزهای اخیر، بسیاری عنوان اخراج‌ها و تعلیق‌ها و انفصال از خدمت و

بازنشستگی اجباري اساتيد دانشگاهي را انقلاب فرهنگي دوم گذاشته‌اند، شماری هم از «خالصسازی» سخن می‌گویند. با این عنوان دوم کاری نداریم. همان اولی را در نظر می‌گیریم. فرض کنیم انقلاب، آن هم انقلاب سال 57 رویدادی تماماً یا اکثراً درست و مطبوع بود، در جهت تأمین استقلال کشور و نفي استبداد. آیا اخراج و حذف اساتید دانشگاه، به صورت دستوری و به شکل فله‌ای، به صرف آنکه منتقد بوده‌اند، با بهانه‌های جورواجور، همسو و در راستای انقلاب به این معناست؟ آیا کاستن از توان دانشگاه‌ها و حذف نیروهای انسانی متخصص و کاربلد، به دلیل اختلاف نظر و سلیقه سیاسی، کمکی به کشور می‌کند؟ از آن مهم‌تر، این کار چه ربطی به فرهنگ دارد؟ آیا فرهنگ و امر فرهنگی، با اقدام آمرانه و از بالا و حذف و به اصطلاح خالصسازی امکان‌پذیر است؟ آیا جز این است که فرهنگ تنها از طریق تکرار و تنوع و چندگانگی و تقابل و رویارویی بارور می‌شود؟ آیا بهتر نیست به جای عنوان «انقلاب فرهنگی»، این اقدامات را ضد انقلاب و ضد فرهنگ خواند؟

منبع: ریشه‌های انقلاب 11 آذر 1402